

دکتر سید مهدی صانعی

بنام خدا

احتکار از نظر فقه اسلامی

معنی لغوی احتکار:

«حکّر» بفتح اول و سکون دوم در لغت به معنی ستم نمودن و کمی راه یافتن در چیزی و بدرفتاری و سختی و لجاجت بازی نمودن آمده است. و از راعب نقل است که «حکّرة» در اصل بمعنی فراهم آوردن و نگهداشتن می باشد. یکی از لغویین گفته است: «معنی «انهم یتحکرون فی بیعهم» این است که با وجود رونق بازار متاعی را از جهت چشم داشت گرانی انبار کنند و اینقدر نگه دارند تا به قیمت زیاد بفروشند.

و نیز لغت دانان گفته اند: «حکّر» به معنی انداختن طعام است به انتظار گرانی نرخ آن و کسی که چنین کاری را انجام دهد محکّر نامیده می شود.

و «حکّر» بفتح اول و دوم بمعنی طعام و شیر اندک و بمعنی فراهم آورده شده هم می باشد. از «کشاف اصطلاحات الفنون» بازگو شده که: احتکار، در لغت بازداشت چیزی است برای آنکه پس از گران شدن قیمت، آن را بفروش برسانند؛ و «حکّرة» بضم اول و سکون دوم اسم مصدر است. و شرعاً خریداری خواربار آدمی و بهائیم و بازداشت آن است تا زمان گران شدن آن. (۱) چنانکه ملاحظه می فرمائید از گفتارهای فوق چنین برمی آید که معنی اصلی «حکّر و احتکار» ستم نمودن و سختی و بدرفتاری کردن و مانند اینها می باشد که نگه داشتن و انبار نمودن مایحتاج و ارزاق مردم و در

(۱) این مطالب از تاج العروس طبع بنغازی ج ۳ و لسان العرب ج ۵ طبع دار صادر بیروت و - اقرب الموارد ماده «حکّر» و لغت نامه دهخدا کلمه احتکار اتخاذ شده است.

استرس آنان، قرار ندادن از مصادیق بارز آن معنی بشمار می آید.

نتیجه احتکار:

مشهور است که احتکار را به برخی از مصادیق معنی لغوی آن اختصاص داده و آنرا بمورد حبس خوار بار منحصر گردانیده و در یک به نحوی آنرا بیان و تفسیر کرده اند. و برخی آنرا نسبت بتلام نیازمندی اجبار تعمیم داده اند. تعارف ایشان در چند از احاطه الفاظ بایکدیگر متفاوت است؛ مآخراهم آنها متوجه یک مقصود است و یک مفهوم را می رسانند. در «سراثر» آمده است: منظور از احتکار نزد اصحاب ما این است که گندم و جو و خرما و کشمش و روغن را، انبار کنند و در روز فروش قرار ندهند. احتکار حرام فقط در همین چند مورد یاد شده مصداق پیدا می کند و در این موارد هم در صورتی حرام است که مردم به آنها نیازمندی زیاد، داشته باشند و در نزد شما کسی دیگر پیدا نشود بلکه در انحصار افراد معینی باشد (۲). صاحب جامع المدارک می گوید: احتکار آن است که خوردنیها را در صورتی که مردم به آن احتیاج داشته باشند و در جای دیگر یافت نشود برای زیاد شدن قیمتش نگه داری کنند (۳).

شیخ طوسی چنین اظهار داشته که: هرگاه نزد کسی خوار باری زیادتر از احتیاجش موجود باشد و مردم در قحط و غلا باشند در صورت ضرورت بالا جماع واجب است که مقدار زاید بر نیازمندی خود را به دیگران بیخشد. خوار و بارهایی که احتکار آنها شرعاً روا نیست، گندم، جو، خرما، کشمش، نمک و روغن می باشد (۴).

در کتاب فقه السنة چنین است: احتکار آن است که چیزی را بخرند و انبار کنند تا کمیاب گردند تا بدین وسیله قیمتش بالا رود و در نتیجه مردم دچار ضرر گردند (۵).

در پیوری همین کتاب در توضیح مطلب فوق چنین نقل شده است: احتکار فقط در خور رست جو و خوراکی مردم است و به آن نیازمندی و برخی از فقها آنرا عمومیت داده و گفته اند حکم آن در آنرا است در هر چیز جاری است چون باعث ضرر مسلمانان می گردد. (۶)

(۲) سراثر چاپ المطبعة العلمیه - قم چاپ ۲

(۳) جامع المدارک ج ۳ ص ۱۴۰ چاپ مکتبه صدوق

(۴) المبسوط ج ۲ ص ۱۹۵ طبع مکتبه رضویه

(۵) السنة ج ۳ ص ۱۰۷ طبع دارالکتاب العربی بیروت

(۶) حاشیه فقه السنة ج ۳ ص ۱۰۷

این تداوم شروط احتکاری را که شرعاً حرام است بر شمرده که از جمله آنها دو شرط زیر است :

الف - شیئی مورد احتکار قوت و خواربار مردم باشد، پس اندوختن خورش و حنوا و مانند اینها، احتکار محرم نمی باشد .

ب - بواسطه خریداری و انبار نمودن عرصه بر مردم تنگ گردد . (۷) در « اللباب » ذکر شده است : خوب نیست احتکار نمودن خواربار مردم در صورتی که به آنان ضرر برسد و به پیشواز رفتن کاروان تجارتی هم برای پیشدستی نمودن خرید کالایی که آن کاروان با خود می آورند و همچنین احتکار در مورد خوراک دام نا خوشایند است . (۸)

در تحریر الاحکام احتکار را چنین تعریف کرده است :

احتکار آن است که گندم و جو و خرما و روغن را با وجودی که مردم بآنها نیازمندند و جز محکوم فرد دیگری آنها ندارد انبار کند و در اختیار دیگران قرار ندهد . و درباره اینکه آیا احتکار نمک هم حرام است دو قول است : (۹)

در شرح لمغه می گوید: « حَکْرَة » آن است که خواربار را بساید آنکه، گران قیمت گردد جمع کنند و انبار نمایند و در صورتی مردم بآنها نیازمند باشند اقوی حرمت آن است (۱۰)

از تعاریف فوق و تتبع کلمات فقهاء چنین برمی آید. که ایشان هر چند از لحاظ برخی از قیود و شروط؛ باهم اختلاف دارند اما قدر جامع این اقوال این است که احتکار در صورتی تحقق می یابد که با وجود احتیاج مردم به خواربار و نبودن آن در نزد دیگران از جهت گران شدن آنها حبس کنند و در دسترس مردم قرار ندهند، و بطور کلی در اینکه احتکار ارزاق و خواربار عموم در صورتی که برای مسلمین موجب مشقت و زیان گردد، در نظر شارع ناپسند و سنی عنه می باشد همه متفق القول می باشند .

شیخ صدوق ، ابن براج ، ابن ادریس ، شهیدین و دیگران درباره حرمت احکار : فتوای بحرمت داده اند، بلکه شیخ طوسی در مبسوط درباره حرمت احکار ادعای اجماع کرده است (۱۱)

(۷) المغنی ابن قدامة ج ۴ طبع مکتبة القاهرة ص ۱۶۷ - ۱۶۶

(۸) اللباب فی شرح الکتاب طبع محمد علی صبیح ج ۴ ص ۱۶۶

(۹) تحریر الاحکام ص ۱۶۰ ط گلپایگانی

(۱۰) شرح لمغه ج ۱ ط عبدالرحیم ص ۲۵۵

(۱۱) مکاسب شیخ انصاری ط تبریز ص ۲۱۲ و جواهر الکلام ج ۲۲ ط اخوندی ص ۴۷۶

اکثر نقه‌اء اهل سنت نیز تصریح بحرمت کرده‌اند چنانکه در «المغنی» و فقه السنه به این مطلب تصریح شده، بلکه محمد فرید وجدی می‌گوید است اجماع دارد که احتکار ارزاق حرام است (۱۲)

ادله حرمت احتکار :

روایات فراوانی بر حرمت احتکار دلالت دارد که برخی از آنها را ذیلاً نقل می‌کنیم

۱- صحیحة سالم الحنات قال : قال لی ابو عبد الله ما عملک؟ قلت حنات وربما قدمت علی نفاذ و ربما قدمت علی کساد فحبست . قال فما یقول من قبلک فیه؟ قلت یقولون یحتکر؛ قال: بیعه احد غیرک؟ قلت ما ایعه من الف جزء جزء؛ قال لا بأس انما کان ذلک رجل من قریش یقال له حکیم بن حزان وکان اذا دخل الطعام المدینة اشتراه کله فمر علیه النبی (ص) فقال له یا حکیم ابن حزام ایاک أن تحتکر. (۱۳)

ظاهر «لا بأس» که در این صحیح آمده می‌فهماند که هنگام فراوانی گندم و بودن فروشندگان دیگر اشکالی ندارد که گندم رانگه دارد و در غیر اینصورت چنانکه از جمله «ایاک ان تحتکر» برمی‌آید، خودداری از فروش حرام می‌باشد.

۲- صحیحة الحلبي عن ابی عبد الله (ع) انه سئل عن الحكرة فقال انما الحكرة ان تشتري طعاماً لیس فی المصر غیره فتحتکر، فان کان فی المصر طعاماً غیره فلا بأس أن تلتمس بسلعتک الفضل وزاد فی الصحیحة المحکیة عن التهذیب والکافی : وسألته عن الزيت قال : ان کان عند غیرک فلا بائس بامساکة (۱۴) و مطالعات فریبگی

این صحیح نیز ظاهر در حرمت است چون دلالت دارد که اگر خواربار در شهر در نزد دیگران یافت نشود انبار کردن شرعاً مأذون نیست.

۳- در سفینة البحار از حضرت علی (ع) روایت شده : أنه کان ینهی عن الحكرة فی الا-
مصار (۱۵)

(۱۲) المغنی این قدامه ج ۴ چاپ مکتبه القاهره ص ۱۶۷-۱۶۶ و دائرة المعارف فرید وجدی

مادة «حکر» و فقه السنه ج ۳ طبع دار الکتب العربی چاپ بیروت ص ۱۰۷

(۱۳) جامع المدارک ج ۳ ص ۱۴۰ طبع مکتبه صدوق .

(۱۴) جامع المدارک ج ۳ ص ۱۴۰

(۱۵) سفینة البحار مادة «حکر»

۴- در «طب النبی» آمده است که پیامبر (ص) فرمود: المحتکر، ملعون (۱۶)

۵- ونیز در همین کتاب از آن حضرت نقل است: من جمع طعاماً یتربص به الغلاء اربعین يوماً فقد بری من الله عزوجل ویری الله منه (۱۷)

۶- احمد و حاکم و ابن ابی شیبة از پیامبر (ص) نقل کرده اند:

من احتکر الطعام اربعین لیلة فقد بریء من الله وبراء الله و منه (۱۸)

۷- اثرم از ابی امامه روایت کرده است که: نهی رسول الله (ص) ان یحتکر الطعام

(۱۹)

۸- از عمر نقل است: سمعت رسول الله (ص) یقول: من احتکر علی المسلمین طعامهم

لم یمت حتی یضر به الله بالجذام او الافلاس (۲۰)

روایات در این زمینه از طریق فریقین بسیار نقل شده است؛ بطوریکه اگر خواسته باشیم

تمام آنها را استقصا و نقل نماییم بحث طولانی می شود. از این نمونه که نقل شد پی می بریم

که «احتکار» در شرع مقدس اسلام ناروا است و صحیح نیست که گفته شود. اخبار باب از لحاظ

سند ضعیف و از لحاظ دلالت، مقصود را اثبات نمی کند، زیرا اگر در بین آنها، اخبار ضعیفی پیدا

شود، اخبار صحیح هم پیدا می شود علاوه بعضی از آنها بعضی دیگر را تأیید می کند و می فهماند

که مضمون آنها را مسلماً معصوم بیان کرده است:

موارد احتکار:

مشهور فقهاء احتکاری را که شرعاً حرام است بارزاق عمومی از قبیل گندم و جو و خرما

و کشمش و روغن زیتون اختصاص داده اند و بعضی روغن و نمک را هم بتعداد آنها، افزوده اند.

در جامع المدارک چنین آمده است: «در اینکه در مورد غلات اربع (گندم، جو، خرما و

کشمش) «احتکار شرعی مصداق پیدا می کند، از جانب فقهاء ادعای عدم خلاف شده و در لسان

برخی؛ ادله حرمت احتکار طعام مطرح است و معلوم نیست که بر خرما و کشمش و روغن

(۱۶) طب النبی ص ۳

(۱۷) طب النبی ص ۳

(۱۸) فقه السنة ج ۳ طبع دارالکتاب العربی ص ۱۰۷

(۱۹) المغنی ابن قدامة ج ۴ ص ۱۶۷

(۲۰) المغنی ابن قدامة ج ۴ ص ۱۶۷-۱۶۶ ط مکتبة القاهرة

طعام صدق نماید پس باید دلیل خاصی بر حرمت احتکار آنها اقامه نمود. درباره روغن زیتون برخی از اخبار دلالت دارد، اما در مورد نمک دلیلی نداریم که حرمت یا کراهت احتکارش را به ثبوت رساند مگر اینکه حکم حرمت از تعلیل بعضی از اخبار که حاجت مردم مورد توجه قرار گرفته است، فهمیده شود (۲۱)

ابن ادریس هم در سرائر مورد احتکار را بغلات اربع و روغن اختصاص داده است (۲۲) در تحریر الاحکام نیز همین مطلب را اظهار داشته و گفته است در مورد نمک در صورتی که مردم بآن نیازمند باشند و جز در نزد محترک یافت نشود دو قول است. (۲۳) صاحب فقه السنه می گوید احتکار جز در طعام نیست چون آن روزی مردم است. (۲۴) در جواهر الکلام نیز مورد احتکار را بهمان پنج شیئی معروف (گندم، جو خرم، کشمش و روغن) مخصوص گردانیده و سپس اظهار داشته که صدوق بآن پنج شیئی روغن زیتون را هم افزوده، چون برخی از اخبار بر آن دلالت دارد. و بعضی نمک را هم بآنها اضافه کرده اند (۲۵) در «اللباب» مورد احتکار، را اقوات آدمی و بهائم دانسته است. (۲۶) چنانکه از بیانات فوق استفاده می شود قول مشهور بین فقهاء این است که احتکار محرم در مورد طعام و خواربار مصداق پیدا می کند

لیکن بعضی آرا باشیاء خاصی محدود نساخته بلکه: بهر چیزی که مورد احتیاج اجتماع باشد تعمیم داده اند چنانکه در کتاب فقه السنه آمده است بعضی از فقهاء دائره احتکار را توسعه داده و آنرا در هر چیز حرام می دانند زیرا موجب زیان مسلمانان است. (۲۷) صاحب جامع المدارک نیز بطور ضمنی بر این قول صحه گذاشته است

تعمیم مورد احتکار :

بنابر آنچه از مفاد برخی از آیات و روایات بر می آید احتکار محرم تمام اشیائی را که در زندگی

(۲۱) جامع المدارک ج ۳ ص ۱۴۱

(۲۲) سرائر طبع مطبعه علمیه قم چاپ ۲ ص ۲۱۲

(۲۳) تحریر الاحکام ص ۱۶۰ طبع گلپایگانی

(۲۴) فقه السنه ج ۳ ص ۱۰۷ چاپ دارالکتاب العربی

(۲۵) جواهر الکلام ج ۲۲ ص ۴۸۲ ط آخوندی

(۲۶) اللباب ج ۴ ص ۱۶۶ طبع محمد علی صبیح

(۲۷) فقه السنه ج ۳ ص ۱۰۸ طبع دارالکتاب العربی

مردم بنحوی جنبه لزوم را دارد شامل می گردد و بچند موردی که در بعضی از روایات ذکر شده اختصاص ندارد زیرا، آن چند مورد از اظهر مصادیق، احتکار بوده و مردم زیاد به آنها نیاز داشته یا اینکه مورد سؤال قرار گرفته و یا مقصود سائل بوده لذا، اختصاص بذکریافته است و در پیش گتیم که حکم معنی ستم نمودن و کمی راه یافتن و سختی در چیزی آمده است. بنابراین طبق معنی لغوی حکم و احتکار بر هر امری که موجب ظلم و سختی باشد اطلاق می شود. از این جهت است که می توان گفت در هر متاعی که حبس آن باعث ضرر و سختی و ستم مسلمانان گردد احتکار محقق می شود و حرام است از همین جهت است که غزالی می گوید: سبب تحریم احتکار ضرر خلق است که قوت قوام آدمی است. چون می فروشد مباح است همه خلق را خریدن و چون یکی بخرد و در بند کند دست همه از آن کوتاه باشد چنان باشد که آب مباح در بند کنند تا خلق تشنه شوند و زیادت بخزند (۲۸) و ما اینک بذکر ادله آن می پردازیم:

۱- الذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم. یعنی کسانی که طلا و نقره را در محلی ذخیره می کنند و آن را در راه خدا بخشش نمی کنند، بعد از دردناکی مژده شان بده.

«راغب گفته است اصل کنز یا نمنعنی است که مال را روی هم انباشته کنند و نگهداری نمایند» (۲۹)

بنابراین مفهوم کتر نگهداری مال و منع آن از دیگران می باشد. در آیه شریفه کسانی که اموال طلا و نقره را انباشته میکنند و آن را در انواع معاملات بکار نمی اندازند تا سود آن عمومیت پیدا کند و همه از آن بهره مند گردند و در نتیجه ثروت و اقتصاد و اجتماع نمو و ترقی کند و صاحب مال هم در این جریان بهره مند گردد تهدید شده اند که عذاب شدیدی در انتظار آنها است. پس آیه دلالت دارد که مال انباشته شده ای که نگهداری می شود، در صورتی مبعوض و موجب عذاب است که در راه خدا انفاق نگردد، و اگر کسی ثروتی داشته باشد لازم است در صورت نیاز، در راه خدا از قبیل جهاد و حفظ شیون اجتماع اسلامی و مصالح فردی مسلمین انفاق نماید و چنانچه با وجود نیازمندی و ضرورت از انفاق خود داری کند و دارائی اش را در معرض استفاده بندگان خدا قرار ندهد بعد از دردناکی دچار خواهد شد زیرا او، خواسته و نیازمندی احتمالی اش را برخواسته خداوند و نیازمندی قطعی دینی مقدم داشته است.

این آیه گرچه درباره کنز اموال است، اما از آن استفاده میشود که باز داشتن منفعت از دیگران ممنوع است و این خاصیت در احتکار نیازمندیهای عمومی هم وجود دارد پس بالملازمه بر حرمت احتکار دلالت دارد.

(۲۸) کیمیای سعادت ص ۲۷۲ طبع چاپخانه مرکزی

(۲۹) تفسیر المیزان ص ۲۶۰ ج ۹ چاپ آخوندی

آیه فوق ، اندوختن و انباشتن ثروت را از این جهت مورد نکوهش قرار داده که ذخیره کننده از هوای نفس خود پیروی کرده با وجودی که بآن نیازی ندارد و بندگان خدا بآن نیازمندند در مکانی انباشته و ذخیره نموده نگذاشته که افراد اجتماع آنرا بکار اندازند و در نتیجه خودش و دیگران از آنها بهره‌مند گردند .

مسلم است که آیه تنها بزرکات واجب توجه ندارد، بلکه عمومیت دارد و هر اسر مالی را که مورد نیاز مسلمانان باشد شامل می‌گردد.

از صحیح مسلم و بخاری نقل است که ابوذر از قول پیامبر گفته است : بشر الکانزین یرضف (۳۰) یحیی علیه فی نار جهنم ثم یوضع علی حلمة ثدی احدثهم حتی یخرج من نغض (۳۱) کتفه ویوضع علی نغض کتفه حتی یخرج من حلمة ثدی فیتدلل (۳۲)
از حضرت علی (علیه السلام) روایت است: کلمة ازاد علی اربعة آلاف فهو کنزادیت زکاته اولم تؤد و مادونها فهو نفقة (۳۳)

۲- روایاتی وجود، دارد که بطور مطلق از احتکار منع نموده و آنرا بمورد طعام اختصاص نداده است که ذیلاً آنها را نقل می‌کنیم :

الف- امیر المؤمنین در نامه‌ای که بمالک اشتر نوشته فرموده است :

اعلم مع ذلک ان فی کثیر منهم ضیقاً فاحشاً و شحاً قبیحاً و احتکاراً للمنافع و تحکماً فی البیاعات و ذلک باب مضره للعامة و عیب علی الولاة

فاسع من الاحتکار فان رسول الله (ص) منع منه ولیکن البیع بیعاً سمحاً فی موازین عدل لایحجف بالفریقین البایع و المتبایع فمن قارف حکرة بعد نهیک ایاه فنکل به و عاقب فی غیر اسراف (۳۴)

ب- از سعید بن المسیب چنین منقول است: ان رسول الله (ص) قال: من احتکر فهو خاطئ (۳۵)

ج- معقل بن یسار از پیامبر (ص) باز گو کرده است : من دخل فی شیئی من اسعار

(۳۰) الرضف : الحجارة المحماة

(۳۱) النغض : العظم الرقیق علی طرف الکتف

(۳۲) تفسیر المیزان ج ۹ ص ۲۶۹ طبع آخوندی

(۳۳) تفسیر تبیان ج ۵ ص ۲۱۲ - مطبعة النعمان - نجف

(۳۴) نهج البلاغه فیض الاسلام ص ۱۰۰۸

(۳۵) المغنی ص ۱۶۷ - ۱۶۶ و فقه السنة ص ۱۰۷

المسلمین لیغلبه علیهم کان حقاً علی الله تبارک وتعالی ان یقعه بغظم من النار یوم القیامة (۳۶)

د - از جامع رزین روایت شده که پیامبر (ص) فرمود :

بئس العبد المحتکر ان سمع یرخص ساءه وان سمع بغلاء فرح (۳۷)

ه - ابن ماجه وحاکم به نقل از ابن عمر آورده اند که رسول خدا (ص) فرمود: الجالب

مرزوق والمحتکر ملعون (۳۸)

چنانکه از این روایات استفاده می شود بطور مطلق احتکار مورد منع شارع قرار گرفته

وتنها احتکار ارزاق و خواربار مورد نظر نمی باشد

۳- از اخبار فراوانی چنین برمی آید که اگر مردم زیادتر از احتیاج خودشان دارائی و

کالاهایی داشته باشند و برادر دینی شان بآن نیازمند باشد لازم است آنرا در اختیار او قرار دهند

و در غیر اینصورت با دستور اسلام مخالف نموده در نتیجه دچار عذاب الهی می شوند . اینک

اندکی از این قبیل روایات را نقل می کنیم :

الف - عن سماعة قال سألت ابا عبدالله (ع) قلت قوم عندهم فضول و باخوانهم حاجة

شديدة و لیس یسعون الزکاة ایسعون ان یسبعوا و یجوع اخوانهم فان الزمان شدید فقال (ع)

المسلم اخو المسلم لا یظلمه ولا یخذله ولا یحرمه فیحق علی المسلمین الاجتهاد فیہ والتواصل و

التعاون علیه و المواساة لاهل الحاجة و العطف منکم تکونون علی ما امر الله فیهم رحماء بینکم

متراجمین (۳۹)

ب - عن المفضل : قال كنت عند ابي عبدالله فسأله رجل في كم تجب الزکوة من

المال فقال له الزکوة الظاهرة ام الباطنة تريد فقال اریدهما جميعاً فقال اما الظاهرة ففي كل الف

خمسة وعشرون و اما الباطنة فلا تشتأثر علی اخیک بما هو اجوج الیک منک (۴۰)

ج - فرات بن احنف عن ابي عبدالله قال ایما مؤمن منع مؤناً شيئاً مما یحتاج الیه و هو

یقدر علیه من عنده او من عند غیره اقامة لله یوم القیامة مسوداً و جهة مزرقه عیناه مغلولة یداه -

الی عنقه فیقال هذا الخائن الذی خان الله و رسوله ثم یوربه الی النار

د - مفضل بن عمر عن ابي عبدالله قال : ایما مؤمن حبس مؤناً عن ماله و هو محتاج الیه لم

(۳۶) فقه السنة ص ۱۰۷ ج ۳

(۳۷) فقه السنة ص ۱۰۷ ج ۳

(۳۸) فقه السنة ص ۱۰۷ ج ۳

(۳۹) وسائل آخر کتاب امر بمعروف ج ۲ ص ۵۲۶

(۴۰) وسائل ج ۲ ص ۷ باب ۵ ط ۳۲۳

یذقه الله من طعام الجنة ولا يشرب من الرحيق المحتوم وقال ايضاً: من كان له دار فاحتاج مؤمن الى سكنها فمنعه اياها قال الله عز وجل ملائكتي انجل عبدی علی عبدی يسكن الدنيا وعزتي لا يسكن خباني ابدأ
از این قبیل روایات که تعداد آنها فراوان است چنین استفاده می شود که مسلمان باید
در فکر مسلمانان دیگر باشد، هنگامی که بفهمد برادرش به چیزی نیازمند و نسبت به برخی از
لوازم زندگی در مضیقه است باید باو کمک نماید و بخل نرزد و در صورت توانایی از هیچگونه
کمکی دریغ نکند نه اینکه خود را تبرئه نماید و نسبت بدیگران و اجتماع بی تفاوت بماند .
حتی در روایت اخیر تصریح دارد که اگر کسی منزل دارد و دیگری ندارد لازم است
منزل را در اختیارش بگذارد .

ع- قاعده «لاضرر» نیز یکی از ادله ایست که حرمت احتکار را اثبات می کند برای
توضیح مطلب به بیان چگونگی دلالت آن قاعده بر مقصود ، می پردازیم :
منظور از آن قاعده این است : در اسلام هر حکمی که برای بندگان ضرر داشته باشد
نفی شده و در شریعت حکم ضرری مجعول نگشته و حکمی که از عمل بان به بندگان خدا
زیانی وارد شود تشریح نشده است. مثلاً " اگر کسی متاعی را خریده و فروشنده او را گول زده باشد
چنانچه بگوییم مشتری حق ندارد برای جبران زیان خود بفروشنده رجوع کند و بناچار ضرر را
تحمل نماید حکم ضرری است و عمین طور وجوب وضو گرفتن در صورتی که استعمال آب ضرر
داشته باشد حکم ضرری است و نیز سباح بودن ضرر زدن بغیر حکم ضرری است این قبیل
احکام در شریعت اسلام مورد تأیید نیست و بقاعده لا ضرر نفی شده است.

و مقتضای « فی الاسلام » که ظرف برای کلمه «لاضرر» می باشد این است که در اسلام
حکم ضرری برای بندگان ملغی است و مفاد آن نظیر قاعده نفی حرج می باشد
هرگاه بین دو حکم ضرری تزاخم ایجاد شود، بدین معنی که استفاده نمودن در هر یک
از دو مورد، مستلزم ثبوت ضرر در مورد دیگر، گردد، چنانچه، این قضیه در مورد یک شخص
باشد واضح است بموردی که ضررش کمتر است عمل می شود ؛ زیرا می دانیم شارع راضی
نیست مردم دچار زیان گردند و در هنگام ناچاری حکمی را که ضررش کمتر است برای بندگان
مقرر می دارد. و قاعده «لاضرر» نیز همین را اقتضا دارد و آنرا تثبیت می کند .

اگر در مورد دو شخص هم باشد باز؛ هر مورد را که ضررش کمتر است ترجیح می دهیم
چون این قاعده در مقام امتنان است از لحاظ اینکه تمام بندگان در پیشگاه شارع یکسانند ،
هیچگاه بحکمی که ضررش برای یکی از ایشان بیشتر باشد راضی نیست ؛ بنابراین تثبیت ضرر
بیشتری درباره یکی از افراد، بمثابة این است که درباره یک فرد، زیان بیشتر تثبیت شده باشد
پس همانطور که در مورد تزاخم دو ضرر درباره یک شخص ؛ از نظر شارع ، ضرر کمتر مورد

تکلیف قرار می‌گیرد، دربارهٔ دوشخص هم بهمان نحو عمل می‌شود. از مطالب فوق چنین نتیجه می‌گیریم که هرگاه اجتماع اسلامی بر اثر کمبود یکی از لوازم زندگی دچار مشقت و سختی گردند بحکم قاعدهٔ «لاضرر» که هیچ حکم ضرری مورد تأیید شارع نیست لازم است کسانی که می‌توانند از مسلمین رفع تضرر نمایند آن کار اقدام کنند و مازاد مؤنهٔ زندگی خود را در صورت حدوث شرایطی در دسترس دیگران قرار دهند و از حبس مایحتاج عمومی و انباشتن آن بپرهیزند تا بدینوسیله رفاهیت عمومی فراهم گردد، و از تضرر افراد اجتماع جلوگیری بعمل آید، بنابراین فرقی نیست بین اینکه خواربار را احتکار کنند که باعث ضیق معیشت دیگران شود، یا اینکه در مورد سایر وسائل زندگی از قبیل مسکن لباس، مواد سوختی و امثال اینها، این امر تحقق یابد. بدینمعنی که اسلام با هرگونه استثمار مبارزه کرده و اجازه نداده که برخی از افراد برای سودجویی زمینه را طرزی فراهم آورند که بازاریا بوجود آید و پولهای کلانی بحیب افرادی که این صحنه را ساخته‌اند سرازیر گردد و سبب زیان و عسرت دیگران شود. اگر کسی بگوید قاعدهٔ «الناس مسلطون علی اموالهم» دلالت دارد که مردم مختارند بهرنحو که خواسته باشند می‌توانند در اموالشان تصرف کنند بنابراین هیچکس حق ندارد که ایشان را از تسلطی که بر ثروت خود، دارند بازدارد و بگوید لازم است در مواردی اموالشان را در دسترس دیگران بگذارند.

در جواب می‌گوییم: قاعدهٔ «لاضرر» نسبت بسایر ادله‌ای که حکمی را ثابت می‌کند حکومت دارد. یعنی عموم این قاعده با عموم (الناس مسلطون علی اموالهم) تعارض ندارد چنانکه در صورت منحصر بودن احقاق حق بر جوع بحکام جور، با عدم جواز رجوع بانان، متنافی نیست. بعبارت دیگر «قاعدهٔ لاضرر» با ادله‌ای که در مورد اجراء آن قاعده حکمی را ثابت می‌کند از قبیل متعارضین نیستند که لازم باشد بمرحجات باب تعادل و تراجیح پردازیم و بواسطهٔ برخی از مزایای یکی از آن دو را برگزینیم چون مسلم است دلیلی که بدلالت لفظی ناظر ببعضی از افراد عامی، باشد بر آن عام حکومت دارد و با این قبیل ادله نسبت متعارضین، ملحوظ نمی‌گردد چنانکه ادله نفی عسر و حرج نیز بر ادله ثبوت تکلیف در مورد حرج حاکم است، علاوه بر اینها چنانکه واضح است، سیرهٔ فقهاء بر این جاری شده که قاعدهٔ «لاضرر» را نسبت بسایر ادله مثبت تکلیف حاکم می‌دانند لذا، با آنکه عموم «الناس مسلطون علی اموالهم» مورد اختیارات را شامل می‌شود. برای ثبوت اختیار بان قاعده تمسک می‌جویند.

هـ - بر هر کسی که در فقه اسلامی تتبع و مطالعه داشته باشد پوشیده نیست که دین مبین اسلام برفاه و آسایش افراد اجتماع زیاد اهمیت داده و با هرگونه اجحاف و تعدی و تحت-

فشار قرار گرفتن ضعفا شدیداً مخلفت ورزیده است لذا از انباشتن ارزاق و مایحتاج مردم که موجب فشار و مشقت توده‌های اجتماع باشد ممانعت جدی بعمل آورده است :

اصولاً " مبنای قانون دادوستد و بازرگانی و بدست آوردن ثروت در دین اسلام مانند سایر قانونهای عالی‌اش بر پایه معنویت و فضیلت و کمک و آسایش بندگان خدا برقرار شده است؛ توایید ثروت و استفاده از آن، در اسلام جنبه وسیله بودن را دارد نه جنبه غایت و استقلال را بدین معنی که ثروت و تولید از آن جهت محبوب شارع است که انسان بدان وسیله خدمتی بخود یا به هم- نوعش بنماید و مشکلی از مشکلات اجتماعی را برطرف سازد نه اینکه گرد کردن ثروت و انباشتن آن فی حد ذاته مورد نظر باشد لذا است که اسلام بدین رنگ معنویت زده و در عین اینکه مردم را بدین توجه داده، از دنیا دور کرده است. اگر در این زمینه کتب فقهی را بررسی کنیم می‌فهمیم که هدف اسلام از مال دنیا جز نیکبختی و تعاون اجتماعی و صفا و محبت و یاری و رفع نیازمندی- های یکدیگر چیز دیگری نیست. چنانکه در شرع لمعه درباره آداب تجارت آورده است :

لازم است فروشنده بمردم در موقع انجام دادوستد بیک چشم نگاه کند و بین آنان از هر صنفی که باشند چه فقیر و چه غنی فرقی نگذارد. و اگر یکی از طرفین از خرید یا فروش پشیمان گردد، بنابه خواسته او خو بست طرف دیگر رضایت دهد که این دادوستد بهم بخورد ؛ و نیز عیب ظاهر یا پنهانی کالایش را مخفی نکند بلکه آن را بطرف بگوید. کالایش را آراسته جلوه ندهد تا مردم را نسبت بآن بر غبت آرد و ایشان را بدون مزیت بخریدن آن وادار کند و توجه کسانی را که خبرویت و اطلاع ندارند جلب نماید. با یع و مشتری قسم نخورند و نسبت به یکدیگر گذشت داشته باشند و علاوه نباید متاع خویش را مدح و از آن دیگری را نکوهش کنند. و شایسته است که از افراد پاک و با ایمان سود نگیرند مگر اینکه ضرورت ایجاب نماید که در این صورت با اندازه سخارج روزانه خود، ربح بگیرند (۴۱) چنانکه از مطالب فوق مفهوم می‌گردد اسلام می‌خواهد که اموردنیوی هم بر پایه معنویت و فضیلت استوار گردد و از مادیت و سود جویی بر کنار باشد و هیچگونه شائبه‌ای از دنیا دوستی و گرایش بزخارف زودگذر این عالم در آن راه نیابد لذا است که داخل شدن در بازار و قصد خرید و فروش نمودن در فقه اسلامی بر یاد و توجه بخدا بنا نهاده شده است از حضرت صادق (ع) روایت گردیده من ذکر الله عزوجل فی الاسواق غنره الله له بعدد اهلها یعنی هر کس خدا را در بازارها یاد کند خداوند گناهان او را بعدد افرادی که در آن بازار هستند می‌آمرزد (۴۲) واضح است کسی که بایاد خدا وارد بازار شود هیچگاه در فکر اجحاف و ضرر زدن بدیگران نیست.

(۴۱) شرح لمعه ج ۱ چاپ نجف تصحیح و تعلیق سید محمد کلانتر ج ۳ ص ۲۹۰

(۴۲) وسائل ج ۱۲ ص ۳۰۳

بطوری که پیش از این هم تذکر دادیم اسلام بهمه افراد اجتماع توجه خاصی مبذول داشته و بانان اهمیت داده و نخواسته است که بر اثر سود جویی عده‌ای؛ دیگران در سختی و ناراحتی قرار گیرند. و چنانکه قبلاً هم یادآوری شد در روایات زیادی آمده است که: هرگاه یکی از مسلمین بفهد که مسلمان دیگر در سختی معیشت است در صورت توانایی لازم است نیازمندیهای او را بر طرف سازد و وی را از ناراحتی برهاند.

در سفینه البحار در این زمینه از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند: واعلم انی سمعت ابي یحدث عن آبائه عن امیر المؤمنین (ع) انه سمع النبی (ص) یقول لاصحابه یوماً: ما آمن بالله و الیوم الاخر من بات شبعاً و جاره جائع فقلنا هلکنا یا رسول الله فقال من فضل طعامکم و من فضل تمرکم و رزقکم و خرقتکم تظفون بها غضب الرب . (۴۳)

وجوب فروش شیئی احتکار شده:

شارع اسلام تنها به تحریم احتکار اکتفا نکرده بلکه فروش شیئی محتکر را واجب دانسته است تا بدینوسیله کمبود نیازمندیهای زندگی مرتفع گردد و مردم از فشار و سختی برهند و در رفاه و آسایش بسر برند بعضی از فقهاء گفته‌اند در اینکه امام یا نایب او یا عدول مؤمنین محتکر را مجبور می‌کنند که متاع مورد احتکار را بفروشد اختلافی بین اصحاب نیست بلکه درباره آن از عده‌ای ادعای اجماع شده است و چنانچه صاحب متاع از فروش خود داری کند و اجبار او ممکن نگردد حاکم جایگزین او می‌شود و شیئی محتکر را بفروش می‌رساند (۴۴)

صاحب جامع المدارک می‌گوید: ظاهراً بین فقهاء حتی بین کسانی که قائل بکراهت احتکار هستند اختلافی وجود ندارد که محتکر را مجبور می‌کنند شیئی مورد احتکار را بفروش برساند (۴۵)

در سرائر آمده است اگر عرصه بر مردم تنگ گردد و متاع مورد نیاز مردم جز نزد محتکر یافت نشود حاکم یا کسی که از جانب حاکم است او را به فروش مجبور می‌کند (۴۶)

در شرح لمعه است: اگر مردم جز شیئی محتکر نیابند بیع آن واجب است. (۴۷)
دلیل این حکم روایاتی است که از معصومین نقل شده است: حسین بن عبیدالله بسن

(۴۳) سفینه البحار ماده «شع»

(۴۴) جواهر الکلام ص ۴۸۵ ج ۲۲ طبع آخوندی

(۴۵) جامع المدارک ج ۳ ص ۳؟

صمره از پدرش و او نیز از پدرش و پدرش از امیرالمؤمنین و آن حضرت از پیامبر (ص) نقل کرده است: انه مربا للمحتکرین فامر بحکرتهم ان تخرج الی بطون الاسواق و حیث تنظر الابصار الیها فقیل لرسول الله لو قومت علیهم فغضب رسول الله حتی عرف الغضب فی وجهه، فقال: انا اقوم علیهم! انما السعر الی الله یرفعه اذ اشاء ویخفضه اذ اشاء (۴۸)

خدیقه بن منصور نیز از امام صادق علیه السلام روایت نموده: نقد الطعام علی عهد رسول الله فاتاه المسلمون فقالوا: یا رسول الله قد نقد الطعام ولم یبق منه شیئی الا عند فلان فمره بیعه قال: فحمد الله واثنی علیه ثم قال یا فلان ان المسلمین ذکر و ان الطعام قد نفذ الا شیئی (شیئا) عندک فأخرجه وبعه کیف شئت و لا تجسه (۴۹)

علاوه بر اینها روایاتی که بر نهی از حبس طعام دلالت دارد بالملازمه می فهماند که باید آنها را ب مردم بفروشد زیرا مسلم است منظور این نیست که بطور رایگان در اختیار نیازمندان قرار داده شود چون ضرر متوجه صاحب متاع می گردد، قاعده لا ضرر و اجماع فقها بر این دلالت دارد که بطور رایگان ب مردم نمی دهند.

دخالت حاکم در تعیین قیمت

واضح است که اگر کسی هنگام فروش خواسته باشد اجحف کند و قیمت گران و خارج از حد متعادل بفروشد بر حاکم لازم است که از تعدی او جلوگیری نماید و نگذارد که ب مردم ستم کند؛ چنانکه « از میسی و شهید ثانی نقل شده است که حاکم بمحتکر دستور می دهد که از قیمت نا متعادل دست بردارد.

و از عده ای از فقهاء نقل شده است که حاکم مستقیماً دخالت می کند و کالا را مطابق معمول قیمت گذاری می نماید» (۵۰)

و نیز در شرح لمعه آمده است: ویسعر علیه حیث یجب علیه البیع ان اجحف فی الشمن ابن ادریس در سرائر از شیخ مفید در مقنعه اش نقل می کند:

« حاکم می تواند متاع محتکر را موافق مصلحت قیمت گذاری نماید بطرزیکه صاحبان متاع زیان نبینند و از شیخ طوسی در نهایه و بسوط و مسائل خلاف و تمام کتابهایش نقل کرده است که حاکم

(۴۶) سرائر چاپ ۲ طبع قم ص ۲۱۲

(۴۷) شرح لمعه ج ۱ ص ۲۵۵ چاپ عبدالرحیم

(۴۸) وسائل ج ۱۲ طبع ۲ المکتبه الاسلامیه ط ۳۱۷

(۴۹) وسائل ج ۱۲ ص ۳۱۷ ط المکتبه الاسلامیه ص ۲

(۵۰) جامع المدارک ج ۳ ص ۱۴۲

محتکر را مجبور به فروش می کند ولی قیمت گزاری نمی کند». (۵۱) واضح است که مراد شیخ موردی است که اجحاف و تعدی در کار نباشد و روایت حسین بن عبدالله هم که ذکر آن گذشت ناظر به همین مورد است مهلتی که برای فروش معن گردیده

در بعضی از روایات آمده است که دارندگان ارزاق عمومی و خواربار حق ندارند که در ایام غلا و کمبودی نیازمندیهای مردم را بیش از سه روز نزد خود نگهدارند و لازم است هر چه زودتر نیازمندیهای افراد را برطرف سازند و آنچه را که مردم بآن محتاجند در دستشان قرار دهند و در ایام فراوانی نیز نباید بیش از چهل روز آنرا حبس کنند بلکه اگر کسی خریدار باشد لازم است بدون هیچ عذری با و بفروشد زیرا اگر در ایام فراوانی و رفاه جائز باشد که از فروش مایحتاج عمومی سر، باز، زنند بر اثر سودجویی بعضی از اشخاص کم کم بازار سیاه بوجود می آید و نرخ آن خرد، خرد بسالا می رود و مردم دچار مضیقه و سختی می شوند، از اینجاست که قوانین مترقی اسلام هیچگاه اجازه نمی دهد، راه استثمار در مورد اشیائی که جزء نیازمندیهای عمومی است برای عده ای دنیا طلب باز شود، و یکسانی که مایحتاج و لوازم ضروری خلق را در اختیار خود دارند دستور می دهد که حتی در هنگام فراوانی نباید بیشتر از چهل روز ضبط آن کالاها بپردازند که مبادا منجر به احتکار و تضرر بندگان خدا گردد. اخبار فراوانی در این زمینه از پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) به ما رسیده که بدکر برخی از آنها می پردازیم.

- ۱- فی طب النبی: من جمع طعاماً یتربص به الغلاء اربعین یوماً فقد بری من الله وبری الله منه (۵۲)
- ۲- الحکرة فی الخصب اربعون یوماً و فی الغلاء والشدة ثلاثة ایام فما زاد علی الاربعین یوماً فی الخصب فصاحبه ملعون و ما زاد فی العسرة علی ثلاثة ایام فصاحبه ملعون (۵۳)
- ۳- عن ابی مریم عن ابی جعفر (ع) قال: قال رسول الله (ص) ایما رجل اشتری طعاماً فکبسه اربعین صباحاً یرید به غلاء المسلمین ثم باعه فتصدق بثلثه لم یکن کفاره لما صنع (۵۴)
- ۴- احمد و حاکم و ابن ابی شیبة و بزاز، روایت کرده اند که پیامبر (ص) فرمود: من احتکر الطعام اربعین لیلة فقد بری من الله وبری الله منه (۵۵)
- ۵- هشام بن عروة عن ابیه عن جده قال: قال رسول الله: من احتکر فوق اربعین یوماً وان الجنة

(۵۱) سرائر طبع قم چاپ ۲ ص ۲۱۲

(۵۲) طب النبی ص ۳

(۵۳) جامع المدارک ج ۳ ص ۴۲، جواهر الکلام ج ۲۲ ص ۴۷۸ ط آخوندی

(۵۴) جامع المدارک ج ۳ ص ۴۲، جواهر ج ۲۲ ص ۴۷۲

(۵۵) فقه السنة ج ۳ ص ۱۰۷ طبع دارالکتاب العربی

توجد ریجهاسن مسیره خمسامة عام وانه لحرام علیه (۵۶)

آثار شوم احتکار

بشر خود سر، و خود خواه بر اثر حب جاه و مال از میزان اعتدال و حقیقت تجاوز کرده و راه بغی و عناد را پیموده بدان سان که حق مسلم هموعان خود را پای مال کرده و برای اندوختن مال و زخارف دنیا بدیگران ستم می کند انباشتن و احتکار ثروت های کلان و منع کردن آنها را از بندگان خدا جزء کمال و شاهکارهای خود می پندارد تا آنجا که اکثر منابع ثروت و مواد غذایی در انحصار اقلیت اندکی قرار گرفته که همچون زالو خون توده های اجتماعات را می مکند. آمار و ارقامی که در این باره منتشر شده نشان می دهد که هشتاد درصد ثروت دنیا نزد بیست درصد از مردم گردآمده و بقیه در تب و تاب گرسنگی و سختی معیشت می سوزند. از علامت های مشخصه سرمایه دارهای انحصار طلب تمایل بجمع ثروت و بدست آوردن بازارها و کسب قدرت و کنترل تمام فعالیت های یک صنعت، یک حرفه و یک بازار می باشد.

مبارزه برای تسخیر فضای حیاتی ب میان تراست های یک کشور یا تراست های کشورهای مختلف که متناوباً به موفقیت، عدم موفقیت، و تفاهم موقتی یا رقابتی شدیدتر می انجامد منشأ اصلی حوادث ملی و بین المللی در عصر ماست (۵۷)

« مردم جهان عملاً بدو گروه با ویژگی های زیر تقسیم می شوند: گروهی با مزدگران، مرگ و میر اندک، زندو زای کم، خدمات اجتماعی مرتب کفاف مواد غذایی (دست کم سه هزار کالری در روز) درآمد سرانه بیش از سه هزار تومان در سال، آب و رنگی از دموکراسی با قوانین عادلانه ای زندگی می کنند.»

و گروهی با مزد ارزان، مرگ و میر فراوان، خدمات اجتماعی هیچ، فقر غذایی (دست بالا هزار کالری در روز) درآمد سرانه کمتر از صد تومان در سال، بی خبر از دموکراسی با قوانین استعماری بسر می برند. به عبارت واضح تر ضریب تکامل در یک سو بصورت تصاعدی و نبض رکود، در یک سو روبه فروکشی و در حال سردن، می باشد. خلاصه تا روزیکه بهره کشی ها و استثمار کشورهای بزرگ از کوچکتر، وجود، دارد، بطور مسلم وضع جمعیت از جنگ اتمی وحشتناکتر و مهیب تر خواهد بود (۵۸)

(۵۶) متدرک ج ۲ ابواب التجارة ص ۴۶۸

(۵۷) میراث خوار استعمار ص ۱۴۸ چاپ ۱۴

(۵۸) پیکار با فاجعه گرسنگی و فقر ص ۱۶

« درسمپوزیوم تغذیه که در شیراز تشکیل گردید گفته شد: مجموع پروتئین حاصل از فراورده‌های گوشتی ولینیات و تخم مرغ (در دنیا) بیش از ۱۰۷۳۶۰۰۰ تن در روز است در صورتی که پروتئین مورد نیاز جمعیت کنونی دنیا بیش از ۱۰۴۳۹۰۰۰ تن نیست بنابراین تولید کنونی حدود ۳۰۰ هزار تن در روز بیش از میزان احتیاج است با این حال می‌شنویم ۲/۳ مردم دنیا گرسنه‌اند و میلیونها نفر از گرسنگی مرده و میلیونها نفر در آستانه مرگند می‌پرسند چرا؟ پاسخ این سؤال روشن است: نازمانی که در یک کشور، مقدار پروتئین حیوانی مورد مصرف یک فرد ۸۳ گرم و در کشور دیگر فقط پنج گرم در روز باشد ۲/۳ جمعیت جهان از گرسنگی رنج می‌برند در حالی که یک سوم دیگر بعلت مصرف زیاد پروتئین و غذاهای غیر متعادل به بیماریهای مختلف دچار می‌گردند (۵۹)

آمار بالا که آمار فوق‌العاده عجیب و گویایی است علت اصلی بسیاری از نابسامانی‌ها و جنگها و خونریزیهای جهان را روشن می‌سازد.

این آمار نشان می‌دهد که هنوز پنجهٔ بیدادگران سودجوی یک سوم جهان گلوی ۲/۳ دیگر را می‌فشارد و این ستم و زور از هر دو طرف، قربانی می‌گیرد. یکدسته بخاطر بیماریهای مختلفی که از شکم‌خوارگی و مصرف زیاد غذاهای گوناگون پیدا می‌شود روانهٔ گورستان می‌گردند و دستهٔ دیگر از کمبود غذا بر اثر خود کاسگی و ماده پرستی دیگران جان می‌بازند (۶۰)

آری همین عوامل سودجو و دنیا دوست هستند که برای نفع پست مادی و جزئی خود، بازاری را بآتش می‌کشاند و نیز همین عوامل هستند که در برخی از کشورهای عقب مانده دهها میلیون نفوس را بخاطر یک مشت برنج و در هندجان بیست میلیون انسان را از بین می‌برند و نیز در دیگر کشورها منابع ثروت و هستی مردم را به یغما می‌برند (۶۱)

آیا وقت آن فرارسیده که بشر بخودآید و بجانب اسلام و انسانیت بگراید و از ماده پرستی بیک سو رود. و از دین خدا پیروی نماید حضرت صادق (ع) فرمود. انما اعطاکم الله هذه الفضول من الاموال لتوجهوها حیث وجهها الله ولم یعطکموها لتکنزوها (۶۲) این ثروتهای فراوان را خداوند بشما داده است تا آنرا در سواری که دستور داده (در راه رفاه بندگانش) بکاراندازید و نداده که انباشته و احتکار کنید.

(۵۹) بنقل از روزنامهٔ کیهان شمارهٔ ۹۵۵۴

(۶۰) پیکار با فاجعهٔ گرسنگی و فقر ص ۸۴

(۶۱) پیکار با فاجعهٔ فقر و گرسنگی ص ۵۳

(۶۲) وسائل ج ۲ چاپ قدیم ص ۵۱۵

وپیامبر گرامی (ص) دستور داد که برای رفاه و آمایش مردم آماري از مسلمانان تهیه کنند و از آنان سرشماری بعمل آید که از وضع آنان اطلاع در دست باشد تا بدین وسیله حکومت اسلامی بتواند نیازمندیهای آنان را برطرف سازد از هزار و پانصد نفر سرشماری بعمل آمد که در این اثناء آن حضرت وفات یافت و کار بانجام نرسید (۶۳)

از جهت حسن ختام فرموده حضرت علی (ع) را از جهت اهمیت و تناسب موضوع نقل می‌کنیم: آن حضرت فرمود: عجب لرجل یأتیہ اخوه المسلم فی حاجة فیمتنع عن قضائها ولا یری نفسه للخیر اهلاً" فهب انه لاثواب یرجى ولا عقاب یتقی اقتزهدون فی مکارم الاخلاق (۶۴) شگفتا از شخصی که برادر مسلمانش برای نیازی بنزد او می‌آید و او از برآوردن آن استناع می‌ورزد و خود را شایسته کار خیر نمی‌داند! گیرم که پیداشی اسیدوار نباشند و از غذایی نپرهیزند آیا انسانیت و فضائل اخلاقی کجا می‌رود؟ ای انسانها آیا آنرا کنار می‌گذارید؟ والله اعلم بالصواب.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

(۶۳) الخراج والنظم المالیه ص ۱۴۸ ط ۳

(۶۴) متدرک الوسائل ج ۲ ص ۴۱۳